

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۰۲۶۱۱۹۰۸۶ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۰۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۰۳۵۴۸-۸۸۹۰

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز
نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترق

دوشنبه ۵ مرداد ۱۴۰۵ • ۱۲ صفر ۱۴۴۸ • ۲۷ جولای ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۴۳۷ • صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۱ • اذان مغرب ۱۹:۳۳ • اذان صبح فردا ۳:۳۱ • طلوع آفتاب ۵:۰۹



مراسم تشییع پیکر زنده‌یاد اکبر عیدی، بازیگر سینما و تلویزیون، صبح دیروز از مقابل تالار وحدت برگزار شد. پیکر این هنرمند در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) به خاک سپرده شد. زنده‌یاد اکبر عیدی، شامگاه جمعه دوم مرداد در ۶۶سالگی درگذشت. عکس: عادی زند، ایستا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

شایان اویس قرن برنده مدال ریاضی جهان شد

دانشمندی که مسائل ۴۰ساله و ۳۰ساله راحل کرد

حوزه‌های به‌ظاهر نامربوط مانند نظریه احتمال، فیزیک آماری و هندسه جبری، موفق شد الگوریتمی طراحی کند که از رکورد کریستوفیدس بهتر عمل می‌کند. به عبارت ساده‌تر، الگوریتم جدید، مسیری پیدا می‌کند که به کوتاه‌ترین مسیر ممکن بسیار نزدیک‌تر بوده و این‌ها فاصله را از ۵۰ درصد به میزان چشمگیری کاهش داده است. این دستاورد در دسامبر ۲۰۱۹ (آخر آذر ۱۳۹۸) به ثبت رسید و مقاله ۹۰صفحه‌ای آن هفت ماه بعد منتشر شد.

«امین صابری»، استاد سابق اویس‌قرن در استنفورد، این پیشرفت را به پریدن از یک هواپیمای ابتدایی به بوئینگ ۷۴۷ تشبیه کرده است. خود اویس‌قرن درباره احساسش پس از این موفقیت می‌گوید: «وقتی بالاخره متوجه شدیم که الگوریتم جدید کار می‌کند، باورکردنی نبود. سال‌ها روی این مسئله کار کرده بودیم و لحظه‌ای که دیدیم جواب می‌دهد، یکی از شیرین‌ترین لحظات زندگی علمی‌ام بود».

معمای ۳۰ساله حل شد

دومین دستاورد بزرگ او، کمک به حل معمایی ۳۰ساله در زمینه

نمونه‌گیری تصادفی است. این مسئله که در علوم رایانه، آمار و حتی فیزیک کاربرد دارد، به این پرسش می‌پردازد که «چگونه می‌توان به‌طور تصادفی یک گزینه را از میان مجموعه‌ای بسیار بزرگ انتخاب کرد؟».

اویس‌قرن و همکارانش در سال ۲۰۱۸ میلادی، با ترجمه این مسئله به زبان چندجمله‌ای‌ها و استفاده از ابزارهای ریاضی نوین، سرانجام حدسی را که دو دانشمند رایانه در سال ۱۹۸۹ میلادی مطرح کرده بودند، به اثبات رساندند.

«آنا کارلین»، همکار پژوهشی اویس‌قرن در دانشگاه واشینگتن، درباره روش کاری او می‌گوید: «شایان توانایی شگفت‌انگیزی در ایجاد ارتباط میان حوزه‌هایی دارد که به‌ظاهر هیچ ارتباطی با هم ندارند. او

نام فراز دارند.

گزارش‌خوانی

اکبر عیدی به خانه ابدی رهسپار شد

بابت خاطراتی که ساختی ممنون

اما فقط می‌توانم بگویم اکبر مر خاندانواده بود و خود را وقف خانواده و نیز مردم کرد».
المیرا عیدی گفت: «سه ماه است که بابام نمی‌تواند نفس بکشد و یک‌دهم محبت‌هایش را نتوانستیم جبران کنیم. بابای من در نقش‌هایش زندگی می‌کرد. او زود رفت، چون زیاد می‌فهمید و قلبش خیلی مهربان بود. دیگر کسی مثل بابا نمی‌آید، به من تسلیت نگویید، به سینمای ایران تسلیت بگویید».

همسر اکبر عیدی (معصومه قاسمی) نیز گفت: «ما هنوز هم کم‌دین داریم و از این به بعد قدر آنها را بدانید. اکبر همیشه برای سرزمین ایران زنده است».

علیرضا خمسه گفت: «مرگ برای بازیگران، سکانسی تکراری اما باورنکردنی است». او افزود: «اکبر عیدی فقط یک بازیگر خلاق و بی‌نظیر نبود؛ او منشوری چندوجهی بود. همه از هنر او می‌گویند، اما کمتر کسی از انسان بزرگ پشت این چهره هنری آگاه است».

مسعود جعفری جوزانی، با اشاره به استعداد ذاتی او، به وسواس و شناخت عمیق عیدی از نقش‌هایش اشاره کرد و گفت: «او حتی پیش از بازی در فیلمی، تیپ‌های مختلف را با مشاوره کریمور، عبدالله اسکندری، امتحان می‌کرد که گاه یک‌کس‌هایش را هم به من نشان می‌داد. ازجمله نقشی که دوست داشت، بازی در نقش زن بود که سال‌ها قبل از «آدم‌برفی» برایش گرم شده بود».

محمدمهدی عسکریو، کارگردان و مدیرعامل خانه هنرمندان ایران، به‌عنوان آخرین سخنران مراسم، با اشاره به جایگاه اکبر عیدی نزد مردم، گفت: همان‌طور که خانواده او گفتند، باید فقط به مردم ایران تسلیت گفت. در پایان نماز میت بر پیکر اکبر عیدی خوانده و پیکر او به خاک سپرده شد.

۴۲ هزار هکتار

مقام‌های فرانسوی اعلام کرده‌اند آتش‌سوزی مهیب در نزدیکی شهر بوردو، همچنان از کنترل خارج است و شمار افراد جابه‌جاشده به حدود ۲۲۰ هزار نفر رسیده است؛ وسعت مناطق سوخته اکنون به حدود ۴۲ هزار هکتار رسیده است؛ مساحتی که چهار برابر شهر پاریس برآورد می‌شود. وضعیت همچنان «بسیار نامساعد» است. بیشتر این مناطق را جنگل‌های کاج و پوشش گیاهی خشک تشکیل می‌دهد که در پی موج‌های متوالی گرما، به‌شدت مستعد آتش‌سوزی شده‌اند. دوجهارو ۵۰۰ آتش‌نشان با پشتیبانی ۱۸ فروند هواپیمای بالگرد در حال مقابله با شعله‌ها هستند.

۲۵ روز

پیش‌تر اعلام شده بود تسویه با فروشگاه‌هایی که کالابرک ارائه می‌دهند در بسیاری از موارد روزانه یا حداکثر ظرف چهار تا پنج روز انجام می‌شود. اما حالا ایسنا در گزارشی میدانی دریافت‌ه است تعداد فروشگاه‌هایی که در دوره‌های گذشته کالاهای مشمول طرح را عرضه می‌کردند، رو به کاهش است و پشت پیشخوان برخی فروشگاه‌ها دیگر امکان استفاده از آن وجود ندارد.
به گفته این فروشنندگان، حدود ۲۵ روز از انجام بخشی از خریدهای کالابرگی گذشته، اما وجه کالاهای تحویل داده‌شده هنوز به حساب آنان بازنگشته است.

۲۵ پلنگ

تاکنون در مناطق شکار ممنوع خرمنه‌سر و آزاد شهرستان طارم حدود ۲۵ قلاذه پلنگ شناسایی شده است. هم‌اکنون این شهرستان ۷۸ هزار هکتار منطقه شکار ممنوع خرمنه‌سر، ۲۰ هزار هکتار منطقه حفاظت‌شده سرخ‌آباد و ۱۲۰ هزار هکتار مناطق آزاد را در خود جای داده است. گونه‌های دیگری نظیر خرس قهوه‌ای، گرگ، کرپه وحشی و سیاه‌گوش نیز در مناطق شکار ممنوع و حفاظت‌شده وجود دارد. منطقه خرمنه‌سر طارم از بهترین زیستگاه‌های شمال غرب کشور برای گونه پلنگ است.

یاد

سنِ خاطره‌ها...

علیرضا کنکرو: تا چند سال پیش، وقتی خبر درگذشت یکی از هنرمندان را می‌شنیدم، ذهنم بیشتر درگیر خود او می‌شد؛ کارنامه‌اش، نقش‌هایی که بازی کرده بود، کتاب‌هایی که نوشته بود یا صدایی که سال‌ها از رادیو و تلویزیون شنیده بودیم. اما مدتی است احساس می‌کنم این خبرها دیگر فقط درباره یک هنرمند نیستند. هر بار که چنین خبری منتشر می‌شود، چیزی در ذهنم آرام جابه‌جا می‌شود؛ انگار کسی ورق دیگری از تقویم زندگی خودمان را برمی‌گرداند. شاید این حس برای کسی که بیش از سه دهه ما را به رادیو زندگی کرده، طبیعی باشد. ۳۲ سال، فرصت کمی برای دیدن آدم‌ها نیست. در این سال‌ها با هنرمندان بسیاری روبه‌رو شدم؛ بعضی را فقط یک بار دیدم و بعضی دیگر بارها میهمان برنامه‌ها بودند. گفت‌وگوها گاهی از زمان پخش برنامه هم طولانی‌تر می‌شد. چراغ استودیو خاموش می‌شد، اما صحبت ادامه پیدا می‌کرد؛ از تاتار، از سینما، از کتاب، از مردم، از روزگار. آن روزها هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم همین لحظه‌های معمولی، روزی به‌بارزش‌ترین خاطره‌ها تبدیل شوند.

واقعیت این است که ما هنرمندان را فقط از روی آثارشان به خاطر نمی‌آوریم. هرکدامشان به بخشی از زندگی ما گره خورده‌اند. یک فیلم ما را به خانهای قدیمی می‌برد. یک صدا، عصرهای کودکی را زنده می‌کند. یک نمایش ما را به سال‌هایی برمی‌گرداند که هنوز خیلی از عزیزانمان کنارمان بودند. حافظه انسان خاطره‌ها را به شکل عجیبی نگه می‌دارد؛ آدم‌ها را کنار مکان‌ها، کنار صداها، کنار فصل‌ها و کنار احساسات ذخیره می‌کند. برای همین است که خبر رفتن یک هنرمند، فقط خبر از دست دادن یک چهره فرهنگی نیست. آن خبر، ناگهان در اتفاقی را در ذهن ما باز می‌کند که سال‌ها بسته بوده است؛ اتفاقی پر از تصویر، صدا، خنده، دلنتگی و آدم‌هایی که شاید دیگر کنارمان نباشند.

سال‌ها در علوم ارتباطات درباره «حافظه جمعی» نوشته‌اند؛ درباره اینکه رساننده چگونه خاطره‌های مشترک یک جامعه را می‌سازند. اما گاهی زندگی این مفهوم را ساده‌تر از هر کتابی توضیح می‌دهد. کافی است خبر بیماری یا رفتن یکی از چهره‌هایی را بخوانیم که سال‌ها با آنها زندگی کرده‌ایم. همان لحظه، ذهن شروع به سفر می‌کند؛ نه به زندگی آن هنرمند، به زندگی خودمان. یادمان می‌آید آن فیلم را به چه کسی دیده بودیم. آن ترانه را در چه روزهایی شنیده بودیم. آن برنامه رادیویی را در مسیر مدرسه دنبال می‌کردیم یا در مسیر بازگشت از دانشگاه. ناگهان متوجه می‌شویم آنچه از دست رفته، فقط یک انسان نیست؛ بخشی از زمان ماست.

شاید به همین دلیل است که هر چه سن بالاتر می‌رود، خبرهای فرهنگی رنگ دیگری پیدا می‌کنند. در ۲۰سالگی، رفتن یک هنرمند خبری تلخ بود. امروز همان خبر آینه‌ای است که بی‌صدا مقابلمان قرار می‌گیرد؛ آینه‌ای که چین‌وچروک صورت را نشان نمی‌دهد، مسیر طی‌شده زندگی را نشان می‌دهد.

گاهی فکر می‌کنم هر نسل، تقویم مخصوص خودش را دارد. بعضی‌ها سال‌های زندگی‌شان را با تغییر خانه‌ها به یاد می‌آورند، بعضی‌ها با مدرسه و دانشگاه، بعضی‌ها با سفرها. اما برای بسیاری از ما، بخشی از زمان با هنرمندان اندازه‌گیری شده است. با صدایی که هر شب از رادیو شنیده‌ایم، با فیلمی که چند بار دیده‌ایم، با نویسنده‌ای که کنار شب‌های تنهایی‌مان نشسته یا با بازیگری که بی‌آنکه بداند، بخشی از حافظه خانوادگی ما شده است.

شاید از ماندگاری هنر هم همین باشد؛ هنر فقط اثری روی پرده یا روی کاغذ نیست. آرام آرام وارد زندگی آدم‌ها می‌شود. کنار خاطره‌هایشان می‌نشیند و آن‌قدر با روزمرگی‌ها درهم می‌آمیزد که دیگر جداکردنشان ممکن نیست.

این روزها هر بار نام یکی از بزرگان هنر را در خبرها می‌بینم، پیش از آنکه به زندگی حرفه‌ای او فکر کنم، به سال‌هایی فکر می‌کنم که با حضور او گذشت؛ سال‌هایی که آن‌قدر آرام از کنارمان عبور کردند که متوجه رفتنشان نشدید. شاید زمان همیشه همین‌طور گذشته است؛ آرام، بی‌صدا و بدون آنکه از ما اجازه بگیرد. فقط گاهی با رفتن یکی از آدم‌هایی که بخشی از حافظه جمعی ما را ساخته‌اند، ناگهان برمی‌گردیم و به پشت سر نگاه می‌کنیم. آن وقت است که می‌فهمیم بعضی خبرها، فقط خبر نیستند؛ آینه‌اند. و شاید حقیقت همین باشد: آدم‌ها را بیشتر از تقویم، رفتن آدم‌های خاطره‌ساز پیر می‌کند.